

نذرهای مستجاب نوجوان ۱۳ ساله برای اعزام به جبهه+عکس

۱ خرداد ۱۳۹۳ ساعت ۱۳:۰۲

شهید «محمد رضا فرجادی کوشا» اشتیاقی وصف ناشدنی برای حضور در جبهه داشت و بارها برای اعزام اقدام کرد ولی هر با به دلیل کمی سن با مخالفت مسئولان مواجه می شد، او که از دستکاری شناسنامه اش هم نتیجه نگرفته بود، تصمیم گرفت نذر کند.

به گزارش سایت جوان و تاریخ، وبلاگ سپهر حزب الله نوشت: تقویم تاریخ روز ۲۰ خرداد سال ۱۳۴۷ را نشان می داد که شهید محمد رضا فرجادی کوشا پای به عرصه گیتی نهاد، با گذر از دوران کودکی مانند هم سن و سال های خود به جهت تحصیل علم و دانش به مدرسه رفت، در آن روزها بود که در پی تربیت اسلامی در محیط خانواده به سوی مسجد روی آورد و نجوای دلنشین قرآن و فریاد پرصلابت تکبیرش هنوز در یاد و خاطره نمازگزاران مسجد المهدی (عج) محله ی باغ خزانه در منطقه ۱۷ تهران مانده است.

با فرارسیدن پیروزی انقلاب اسلامی ایران در حالی که هنوز ۱۰ سال بیشتر از عمر خود را پشت سر نگذاشته بود، ولی سن کم و جسم کوچک اش مانعی در سر راه فعالیت های او نبود و همپای اقشار مختلف ملت ایران، با تلاشی خستگی ناپذیر در صحنه های مورد نیاز نهضت انقلاب اسلامی حضور پیدا می کرد.

این شهید و الامقام علاقه بسیاری به شرکت در دعای پرفیض کمیل و نماز عبادی -سیاسی جمعه و نماز جماعت داشت و مقید به شرکت در آنها بود و در تبلیغ فرهنگ انقلاب اسلامی با توزیع کتاب ها و نشریات فرهنگی -مذهبی نقشی فعال را ایفا می کرد.

وی که دارای روحی بلند و ایمانی راسخ بود بسیار دوست داشت که به جمع با صفای نیروهای بسیج ملحق شود ولی سن کم او مانع از این می شد که به صورت رسمی به عضویت بسیج در آید ولی با این حال در تمامی فعالیت های تأثیرگذار نیروهای انقلابی، در آن روزگار ایران اسلامی در کنار دوستان و همسنگرانیش به تلاش می پرداخت.

سرانجام در فروردین سال ۱۳۶۰، شرایط سنی وی برای حضور رسمی در سنگر بسیج مهیا شد و در سن ۱۳ سالگی به آرزوی خود دست یافت و به عضویت بسیج در آمد و ضمن فراگیری آموزش های عقیدتی-نظامی در پایگاه مقاومت بسیج مسجد المهدی (عج)،

با داشتن روحیه‌ای پرتلاش و خستگی ناپذیر به عنوان رابط بین پایگاه بسیج، سپاه و دیگر نهادهای انقلابی در زمینه امور تبلیغات به فعالیت پرداخت و این مسئولیت را تا زمان شهادت بی‌وقفه ادامه داد.

در آن روزگار وی اشتیاقی وصف ناشدنی برای حضور در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل و دفاع از دین و انقلاب اسلامی داشت که با شهادت همسنگران بسیجی‌اش، شهیدان محسن خراسانی و محمد غلامی و نیز شهادت داماد خانواده فرجادی، شهید حسین فرجادی کوشا، که یکی از جان برکفان ارتش جمهوری اسلامی ایران در عملیات رمضان بود، این شوق دوچندان گشت و دیگر تاب و تحمل دوری از جبهه و ماندن در شهر را نداشت.

برای عزیمت به جبهه‌ها و پیوستن به جمع رزمندگان، بارها از طریق مراکز مختلف اعزام اقدام کرد و هر با به دلیل کمی سن با مخالفت و ممانعت مسئولان مواجه می‌شد، او نیز مانند بسیاری از هم سن و سال‌های خودش با دستکاری شناسنامه خود و افزودن ۲ سال به سنش با گریه و خواهش توانست موافقت مسئولان اعزام را به دست آورد.

وی برای کسب آمادگی و گذراندن آموزش‌های لازم برای نبرد با دشمن متجاوز به همراه دیگر بسیجیان به پادگان غدیر اصفهان اعزام شد و در بهمن سال ۱۳۶۱ به خیل عظیم رزمندگان ایران اسلامی در جبهه‌های غرب کشور پیوست؛ هنگام حضور در جبهه غرب کشور در ارتفاعات قصر شیرین و در خطوط پدافندی به عنوان بی‌سیم‌چی به انجام تکلیف در راه نبرد با دشمن و دفاع از انقلاب اسلامی می‌پرداخت.

شهید محمدرضا فرجادی کوشا برای رفتن به جبهه نذر کرده بود که:

۲- روز روزه بگیرد.

-تعداد هزار و ۱۰ بار صلوات بفرستد.

- ۵ بار تسبیحات حضرت زهرا (س) را بگوید.

-مبلغ ۱۰۰ ریال در راه خدا صدقه بدهد.

-به زیارت حضرت عبدالعظیم (ع) در شهرری برود.

-مبلغ ۵۰ ریال برای کمک به هزینه‌های حرم، به داخل ضریح حضرت عبدالعظیم (ع) بیاندازد.

یکی از نزدیکان این شهید روایت می‌کند که: وقتی ایشان برای مرخصی به تهران برگشته بود، در شبی که می‌خواست دوباره به جبهه برگردد، گفت: من می‌روم اما دیگر برنخواهم گشت، به او گفتم چرا محمد؟ تو باید برگردی، او در جواب به من گفت: من خواب دیده‌ام که شهید می‌شوم و تو نباید این راز را فاش کنی تا روزی که خبر شهادت من را می‌آورند و همین طور هم شد.

او دیگران را به تلاش در جهت ادامه راه شهیدان توصیه می‌کرد و به اطرافیان خود می‌گفت: هر موقع شهیدی را دیدید که بر زمین افتاده است، از خدا بخواهید که بتوانیم راه آنها را به نحو احسن و با قدم‌های استوار ادامه دهیم؛ در روزهای منتهی به شهادت و نزدیک شدن به ملاقات با خدای متعال، چهره‌اش نورانیت خاصی پیدا کرده بود و همسنگران‌ش ضمن بیان این مطلب به وی، سیمای شهادت را در چهره معنوی و نورانی‌اش به خوبی حس کرده بودند.

یکی از هم‌زمان این شهید، در خاطرات خود، ماجرای شهادت ایشان را اینگونه بازگو می‌کند: وقتی از سنگر بیرون آمد لبخندی به آفتاب زد و زیر لب صحبت می‌کرد و حرکت لب‌هایش قابل دیدن بود، من به او نگاه می‌کردم و فکر می‌کردم که چه می‌گوید و با که صحبت می‌کند.

او می‌گفت امروز چه روز طولانی است، خورشید چقدر داغ و سوزان است؛ لحظاتی گذشت و من با شنیدن صدای انفجار به خود آمدم، گرد و غبار اطراف را فرا گرفته و جایی قابل دیدن نبود، متوجه نوای یا مهدی(عج)، یا مهدی(عج) وی شدم، به طرفش دویدم و دیدم که پیکرش بر اثر اصابت ترکش مجروح شده و غرق در خون است.

وی را بغل کردم و شنیدن که آخرین کلمات خود را بر لب داشت و می‌گفت: خدایا شهادت را نصیب کن و امام و شهدا را واسطه قرار می‌داد و از خدا طلب آمرزش می‌کرد و امام را دعا می‌کرد و با ندای الله اکبر به محضر خداوند شتافت.

شهید محمدرضا فرجادی کوشا به تاریخ ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۲، در منطقه قصر شیرین در جبهه غرب کشور به فیض عظمای شهادت نائل آمد و به جمع یاران شهیدش ملحق شد؛ پیکر مطهرش پس از وداع یاران و همسنگران در گلزار شهدای بهشت زهرا (س) به نشانی قطعه ۲۸، ردیف ۴، شماره ۷ جای گرفت.

همسنگران بسیجی این شهید و الامقام در پایگاه مقاومت بسیج المهدی(عج) در ایام شهادت شهید محمدرضا فرجادی کوشا با استفاده از ذوق و استعداد هنرمندان متعهد در انتقال مفاهیم ارزشی که متأثر از رویدادهای انقلاب اسلامی و دفاع مقدس بود، اقدام به طراحی اطلاعیه‌ای برای فراخوان داوطلبین عضویت در بسیج کردند که این طرح هنری در عین سادگی در شکل و متن با استفاده از یک تصویر در زمینه، که رزمنده‌ای را در حال نبرد و شلیک آرپی جی نشان می‌دهد، توانست نقشی مؤثر در حضور پرشور جوانان در سنگر بسیج برای دفاع از اسلام و انقلاب ایفا کند.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/34988/عكس-چبهه-اعزام-ساله-13-نوجوان-مستجاب-نذرها>